

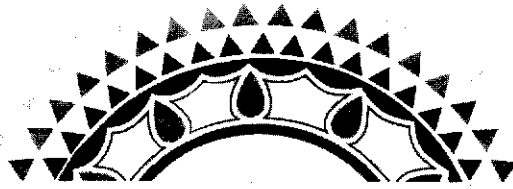
موهبت گناهکار بودن

نگاهی به اندیشه‌های "گرگوار نازکاتسی" در "فغان‌نامه"

آزاد مانیان

"گرگوار نازکاتسی" شاعر و عارف ژرمنی قرن دهم است. کتاب "فغان‌نامه" وی بزرگ‌ترین اثر ادبی قرون میانه محسوب می‌شود و تاکنون به زبان‌های مختلف ترجمه و مورد توجه محققان قرار گرفته است.

این کتاب، در میان ارمنه از شأن و اعتبار شایانی برخوردار است. تا آنجا که پس از کتاب مقدس، مهم‌ترین کتاب دینی به شمار می‌رود. این نوشتار با مروری بر زندگی و آثار گرگوار نازکاتسی، ن디سه‌های این عارف ژرمنی را با تکیه بر فغان‌نامه تشریح می‌کند. ذکر این نکته ضروری است که مقاله حاضر را سوی "خبر دیان" تاحدی تلخیص شده است.



گرگوار نارکاتسی، براساس شواهد متقن در سال ۹۵۱ میلادی در یکی از روستاهای سواحل جنوبی دریاچه وان (اکنون در ترکیه) متولد شد و در سال ۱۰۰۳ چشم از جهان فروبست. مادرش اندکی پس از تولد گرگوار درگذشت و پدرش سرپرستی او و برادر بزرگترش هوانس را به "آناتیا نارکاتسی" عمومی همسر متوفای خود و از راهبان سرشناس وانک "نارک" سپرد و خود نیز لباس روحانیت به تن کرد و به مقام اسقفی رسید.

به این ترتیب، کودکی و بلکه تمامی عمر گرگوار در دیر نارک سپری شد؛ اما به مرور آوازه تقوی و تقدس او در سراسر سرزمین ارمنستان پیچید و نامش به عنوان بزرگترین شاعر و ادیب قرون میانه در تاریخ ادبیات کهنسال ارمنی به ثبت رسید.

از جزئیات زندگی نارکاتسی اطلاع چندانی در دست نیست، ولی از همان مختصری که به صورت مکتوب یا در شکل روایات عامیانه متعدد باقی مانده، کاملاً مشهود است که معتکف بزرگ دیر نارک حتی در خلوت و تنهایی عظیم خویش نیز از تعقیب و تهدید عمال تفتیش عقاید در امان نبوده و از محاکمه‌ای که عده‌ای از امرا و علما به اتهام ارتداد و فرقه‌گرایی برای وی ترتیب داده بودند به طرز معجزه‌آسایی جان بدر برده است.

گفتنی است که هم پدرش، "خسرو آندزواتسی" و هم استاد و ولی او، "آناتیا نارکاتسی" از جانب جاثلیق اعظم وقت به ارتداد و فرقه‌گرایی متهم و به نوشتن اعتراف‌نامه و دفاع از ارتدوکس بودن خود وادار شده بودند.

آثار گرگوار نارکاتسی، هیچ‌گونه انحراف اصولی از مبانی فقهی کلیسای مسیحی ارمنی نشان نمی‌دهند، برعکس، رساله مفصلی به قلم او در محکومیت فرقه‌گرایی باقی مانده است.

از شواهد چنین برمی‌آید که روزگار او تمامی مشخصات یک دوران گذار و دگرگونی را داراست. در چنین زمانه‌ای هیچ اهل خرد و جویای حقیقتی از خطر اتهام و افترا در امان نیست و این تصادفی نیست که در فغان‌نامه نارکاتسی کلمه "مفتری" به دفعات مترادف شیطان آمده است.

آنچه موجب شهرت نارکاتسی بین عموم آرامنه شده، آن است که وی یکی از قدسیین کلیسای ارمنی است که کتابش بعد از کتاب مقدس، بزرگ‌ترین کتاب مذهبی آرامنه محسوب می‌شود و این قوم قرن‌ها به قدرت اعجاز‌آمیز این کتاب در معالجه امراض روحی و جسمی

بیماران ایمان داشتند، چنانکه آن را بر بالین بیماران می‌خواندند و زیر سر آنان قرار می‌دادند. روایات عامیانه نیز که درباره وی سینه به سینه نقل شده و نام او را در دل‌های عارف و عامی زنده نگهداشته است، حکایت از کرامات متعدد وی دارد.

آثار نارکاتسی

"فغان‌نامه"، واپسین و بزرگ‌ترین اثر نارکاتسی است. آثار دیگری نیز از وی برجای مانده که از آن جمله می‌توان به تاویل غزل غزل‌های [حضرت] سلیمان، چند نوشته مذهبی در مدح صلیب، کلیسا و... و مجموعه بسیار زیبا و ارزشمند "نغمه‌ها و گنج‌ها"، که از شاهکارهای شعری ادبیات قرون میانه ارمنی محسوب می‌شود، اشاره کرد.

و اما فغان‌نامه گرگوار، مجموعه‌ای از رازونیزهای عارفانه است که در قالب مناجات نگاشته شده و از این نظر، در متن یک سنت دیرپا و عالمگیر قرار می‌گیرد که نمونه‌های آن را در ادبیات عرفانی همه اقوام و ادیان کمابیش می‌توان یافت و بارزترین نمونه آن "زبور داوود" است، که نارکاتسی، خود آنها را به عنوان منشأ و الهام‌بخش راز و نیازهای خود معرفی می‌کند.

هدف از نگارش کتاب

زمانه نارکاتسی، دوران بحران و آشفتگی است. یکی از ویژگی‌های چنین دورانی در تاریخ ادیان همانا به وجود آمدن جنبش‌های عرفانی است، چنانکه "امانوئل آرتز" به درستی اشاره کرده است: "در دوران‌های بحرانی و در زمان بی‌یقینی است که انسان‌ها بیشتر از هر زمان دیگر نگران این مسأله می‌شوند که آیا سرنوشت دژم و پریشان آنها به همین ماجرای زمینی محدود می‌شود؟ و آیا می‌توانند از فضای سنگین و مهر و موم شده که آنها را احاطه کرده و می‌کشد، خلاصی یابند؟"

اما ارزش واقعی این دعاها در آن است که نویسنده از تکرار مضامین متداول پای فراتر نهاده و به کاوشی ژرف و صادقانه در اعماق تاریک روح انسانی دست می‌یازد. او با چراغ پرفروغ ایمان، تاریک‌ترین زوایای ضمیر جمعی زمانه را با حساسیتی کم‌نظیر و از درون تجربه‌ای شخصی روشن می‌کند و خود و دیگران را به اعترافی بی‌ترحم رهنمون می‌شود.

انسان در نظر نارکاتسی گرچه به تمثال خداوند آفریده شده، گرفتار دسیسه شیطان و با وی هم‌بیمان شده است و تنها امید رهایی از دام دسیسه‌گر، توبه کردن و امیدوار بودن به رحمت و

شفقت خداوند است که در وجود حضرت عیسی تجسم یافته است. انسان نارکاتسی در جست‌وجوی معصومیت ازلی است. انسانی در جست‌وجوی وحدت و آرامش در جهانی آشوب‌زده و ناهنجار.

"زندگی در این عالم، دریایی است توفانی و روح در تهاجم مداوم و بی‌لجام امواج، در زورق تن در تلاطم است."

انسانی که نارکاتسی تصویر می‌کند، مجموعه‌ای است از عناصر متضاد که با یکدیگر پیوسته در جدال و تعارض‌اند. او در عین حال غول و فرشته است و این تضاد منشأ تمامی رنج‌ها و ناکامی‌های اوست، چراکه تضاد تردید را می‌زاید، تردید اراده را سست می‌کند و سستی اراده، انحطاط و سقوط در پی دارد.

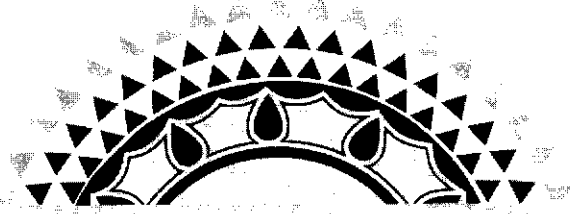
اما نارکاتسی از این جدال درونی نمی‌هراسد. او مبارزه را با تمامی وجود خویش می‌پذیرد، با چشمی باز و دلی بیدار زشتی‌ها را عریان می‌کند و انسان غافل و راه‌گم کرده را در برابر وجدان خفته خویش قرار می‌دهد.

نارکاتسی بر ضعف‌ها و سستی‌های انسان کاملاً آگاه است و می‌داند که کمترین لغزش ثمره تمام کوشش‌های وی را باطل و بی‌اعتبار می‌کند، پس به رحمت و شفقت بی‌پایان مسیحیایی امید می‌بندد و به پیروی از معبود خویش، عیسی مسیح، تمامی گناهان بشری را به خود نسبت داده، از برای همگان طلب آموزش می‌کند.

کتاب نارکاتسی، موقعیت انسان را در جهانی آشفته و ناپسامان، استادانه بازمی‌نماید. انسانی که شاهد ازهم پاشیدن ارزش‌های معنوی است و تکیه‌گاهی برای روح سرگشته خویش نمی‌یابد، به هیچ پیوند و رابطه‌ای دل نمی‌بندد، آتش عشق در وجودش به سردی می‌گراید و شعله شهوت در درونش زبانه می‌کشد. انسانی که بیگانه از خویش و خدای خویش، بی‌اختیار خود را به گردباد هوس‌ها و حوادث سپرده و امید رستگاری را از دست داده است.

فغان‌نامه گرگوار پیوسته مورد توجه محققان و نویسندگان ارمنی بوده و به دفعات، متن اصلی آن که به "گرابار"، زبان قدیم ارمنی، است به ارمنی معاصر برگردانده شده است. همچنین به‌طور کامل یا بخش‌هایی از آن به زبان‌های فرانسه، انگلیسی، روسی، ایتالیایی، ترکی، عربی و... ترجمه شده است.

هدف از نوشتن فغان‌نامه در یک کلمه "رهایی" است؛ اما محتوای این رهایی، جز آزاد شدن روح



از قفس تن و بازگشت دوباره به سوی خداوند و وحدت با او نیست. از این رو "نارکاتسی" در همان آغاز سخن، کتاب خود را همچون یک قربانی گویا به خداوند اهدا می‌کند و قربانی از نظر "نارکاتسی" همانا حضرت مسیح است که برای رهایی بشر تجسم یافت، بر صلیب رفت، رستاخیز کرد و به اصل خویش، آفریدگار عالم، رجعت کرد.

اما خداوند بخشنده است و از یک قربانی قلبی نیز خشنود می‌شود:

"فریاد آه‌های فغان‌بار قلم را در اوج آسمان‌ها به تو اهدا می‌کنم. ای خدای نهان‌بین، کندر جوشان امیال روح پریشانم را در مجمر اراده بر آتش جانکاه اندوهم نهاده به سویت روانه می‌کنم. بنگر ای رحیم و بی‌وی، با مهری بیش از آنچه قربانی پر دود را پذیرا می‌شوی." (گفتار یکم، ص ۱۹)

گفتنی است، مراسم قربانی، به شکل نمادین، در مراسم عشاء ربانی کلیساهای مسیحی اجرا می‌شود.

نوشتن برای "نارکاتسی" یک عمل معنوی و مقدس و یک فریضه شرعی است، با این تفاوت که نوشتن و در این مورد به خصوص دعا کردن، گفت‌وگوی صمیمی و بی‌واسطه با خداوند است و از همین روست که تمامی "۹۵" گفتار فغان‌نامه با جمله "سخنی با خدا از ژرفای دل" آغاز می‌شود.

اما در همان آغاز "نارکاتسی"، خطر عظیم این جسارت را به خویشتن گوشزد می‌کند:

"ای روح گنهکار که بالبان خدای را- که تنها بر کردار می‌نگرد نه به شعر و کلام- ثنا می‌گویی، لیک در نهان دائم سودای مصر دسر می‌پروری، چه نقش‌ها زخم شایسته وصف تو؟" (گفتار دوم، ص ۲۱)

و در اینجاست که دست طلب به سوی پروردگار خویش بلند می‌کند تا وی را در این کار خطیر یاری دهد:

"پروردگارا!!... یاری‌ام ده تا به رضایت، این غم‌نامه را که اکنون آغازیده‌ام به انجام رسانم. اگرچه در آغاز راهی که ما را به آسایشگاه ابدیت رهنمون می‌شود، بذر سخن با قطره‌های اشک می‌افشانم، بگذار تا هنگام درو از زمین‌های پربارت، خوشه شفاعت برچینم و شاد و سعادت‌مند شوم.

خداوند! زهدان دلم را همچون اسرئیل عقیم مگردان و پستان چشمانم را مخشکان". (گفتار دوم)

به این ترتیب، نوشتن فغان‌نامه برای "نارکاتسی" کاری در حد بنای یک معبد، تقدیم یک قربانی و انجام تمامی مراسم مذهبی است که در کلیسا به‌عنوان عشاء ربانی انجام می‌شود و باید با پرده‌داری و افشاگری بی‌دریغ طنین عالمگیر اعترافات نویسنده و خوانندگان خود باشد و برای آنان حیات جاودانه به ارمغان آورد.

سراسر فغان‌نامه، تک‌گویی یک‌جانبه با آفریدگار عالم است؛ ولی نویسنده خود را زبان گویای همه انسان‌ها می‌شمارد و به پاداش این ترجمان، از خداوند می‌خواهد که دعای دیگران را هم به‌عنوان دعای خود وی بپذیرد و نویسنده را به همراه یکایک خوانندگان مورد لطف و مرحمت خویش قرار دهد.

"این نوکتاب استغاثه و این دیوان ترانه‌های نوحه‌آمیز، همچون عالمی بر غم‌های نهان، از شهوات شیطانی همه آدمیان ساکن در پهنه عالم، در همه سنین زندگی پرده برمی‌گیرد و آنان را مورد خطاب و عتاب قرار می‌دهد." (گفتار سوم، ص ۲۸)

این سطرها را می‌توان توصیف جامع و کاملی از محتوای کتاب فغان‌نامه محسوب کرد، اما این پرده‌داری ضامن سلامت جسم و آرامش جان است:

"اگر طوفان ویرانگر ظلم بنای جسمانی انسان را در دریای جهان درهم کوبد، بگذار به کمک این بادبان و سکان، که ساخته توست، به ساحل امان باز آید.

اگر عذاب روحی، انسانی را به ورطه هلاک انداخت، بگذار با این کتاب نجات یابد و به زندگی امیدوار شود." (گفتار سوم، ص ۳۰)

و می‌توان گفت که نارکاتسی به تمام و کمال به هدف خود دست‌یافته است، چنانکه کتاب او از طرف مسیحیان ارمنی به‌عنوان یک کتاب درمان‌کننده پذیرفته شده و بر بالین بیماران جسمی و روحی خوانده می‌شود.

عرفان و فغان‌نامه

عرفان یک نظام فکری معنوی جهانی است که در طول تاریخ، در دوران‌های مختلف و در چارچوب تمامی آیین‌ها و ادیان بشری به شکل‌های گوناگون وجود داشته و پیوسته وجود خواهد داشت. این جهانی و همیشگی بودن عرفان، گواه بر آن است که ریشه در یکی از اساسی‌ترین نیازهای معنوی انسان دارد که ما آن را "اشتیاق شناخت مبدأ" و "آرزوی بازگشت به آن"، تعریف می‌کنیم.

در این ساختار فکری، پیوسته سه مرحله

"وحدت ازلی"، "گسست" و "بازگشت" مفروض است.

به‌طور کلی در ادیان بزرگ جهان دو نوع گرایش عارفانه می‌توان تشخیص داد:

۱- عرفان فرارونده یا خدامحور، که ذات مطلق را در ورای وجود دنیوی بشر، مثلاً در آسمان، جست‌وجو می‌کند.

۲- عرفان درونی یا انسان‌محور، که بیشتر به ادیان شرق آسیا ارتباط می‌یابد (یوگا، ذن، تایو) و بازگشت به خویشتن را هدف قرار می‌دهد. البته نظام‌های مختلط و آمیزه‌ای از این دو را نیز نباید از نظر دور داشت.

برای گرگوار نارکاتسی به‌عنوان یک عارف مسیحی، ذات مطلق خداوند یکتاست که در وحدت سه اصل پدر، پسر و روح القدس متجلی می‌شود و جدایی، همانا از عهدشکنی اولین انسان، یعنی حضرت آدم، آغاز می‌شود:

"خداوند! من بر پیمان زندگی که تو مقرر داشتی استوار نماندم.

فرمان حیات‌بخش و جاودانه‌ات را اطاعت نکردم.

حساب‌های زندگی خویش را با ابلیس پاک نکردم تا هم اکنون از دادرسی رهایی یابم.

و اینک از تمامی نعمت‌ها محروم و درمانده‌ام. نه گل طهارت دارم، دریغا! و نه عطر رحمت." (گفتار شصت و دوم، ص ۲۲۷)

گوینده فغان‌نامه خود را وارث گناهان تمامی اینای بشر و مبدع و مبتکر گناهان بیشتر می‌داند و بازگشت به معصومیت ازلی و وحدت با خداوند را با تمام وجود آرزو می‌کند.

"ای که نمره تمامی اعمال شیطانی را، که منفور و مکروه پروردگار توست، از اولین تا آخرین انسان، با تمامی ابداعات و ابتکارات تو در وجود خویش انباشته‌داری... با سنگ سخن بسان حیوانی سرکش، سنگسارت خواهم کرد." (گفتار نهم، ص ۴۸)

سراسر فغان‌نامه توصیف احوال این انسان ریمده و تبعیدشده است:

"و اکنون که چهره آغازینم را به وسوسه ابلیس و از ضعف نفس، یکباره وانهادم، با روحی افسرده و نوحه‌ای رقت‌انگیز، تصویر اکنونم را در قیاس با گذشته، در برابر همه ملل و اقوام عربان خواهم کرد و با صدایی بلند، بی‌پرده فریاد خواهم زد." (گفتار سی و هفتم، ص ۱۴۲)

و در این حالت بحران و افسردگی، گاه به نظر می‌آید که انسان گنهکار، امید نجات را از کف می‌نهد و خویشتن را در برخورداری از موهبت

الهی ناشایست می شمارد:

"اینک سزاوار کدامین موهبتم تا به درگاهت استغاثه برم؟"

ملکوتت کز آن گریختم، یا جمال پرشکوهت کز آن محروم شدم؟

حیات جاودانت، کز آن رانده شدم، یا رقص فرشتگانت، کز آن جدا افتادم؟" (گفتار بیست و چهارم، ص ۹۴)

بازگشت در کلام نارکاتسی جهتی دو سویه دارد. گاه، این فرزند ناخلف است که به خانه پدری باز می گردد، که خود به معاد و ملکوت آسمان اشاره دارد و گاه حلول روح القدس در تن و جان انسان این جهانی قصد می شود که باید برای آن، به قول افلاطون آینه دل را صیقل داد و از کدورت ها سترد.

توصیف خداوند

برای نویسنده فغان نامه، شناخت و توصیف مقصود از اهم مسائل است و این یعنی انجام کاری ناممکن زیرا یکی از اوصاف خداوند، همانا توصیف ناپذیر بودن اوست، که نارکاتسی، همچون هر عارفی، بارها در کتاب خود به آن اشاره می کند.

با وجود این، توصیف خداوند در فغان نامه از موضوعات اساسی است، به طوری که حتی آن زمان که عارف به توصیف حالات خود می پردازد و به نکوهش خویش اصرار می ورزد، باز در واقع، از همان صفات الهی و آسمانی صحبت می کند که خود از آنها محروم شده است، پس به طور غیرمستقیم، به توصیف خداوند می پردازد.

نارکاتسی، تنها در گفتار سوم فغان نامه، حدود یکصد صفت ساده و مرکب را یکجا و به دنبال هم برای خداوند ذکر می کند، که می توان آنها را به صورت زیر تقسیم بندی کرد:

۱- صفات ایجابی: نظیر یگانه مدع هستی از عدم، واجب الوجود، شفیق، منعم، نیکو، عادل، والا، فروتن، معصوم، بخشنده، انسان دوست، تسلی بخش، منجی و ...

۲- صفات سلبی: مانند تحقیق ناپذیر، نامحدود، قربت ناپذیر، خارج از درک و دانش و توصیف، نامرئی، وصال ناپذیر، بی زمان، بی مکان، مظهر بی مانند، رفتار بی وقفه و ...

باید توجه داشت که صفات سلبی در توصیف خداوند از اهمیت خاصی برخوردارند، چراکه عرفان همانا جست و جوی ناممکن است. عارف در طلب وصال است، در حالی که معشوق وصال ناپذیر نامیده می شود. اما تجسم آنچه تجسم ناپذیر است از طرف عارف خود موضوعی قابل تأمل

است، اگرچه موضوع تأمل ناپذیری نامیده می شود. موضوع قابل توجه دیگر اینکه بسیاری از صفات نسبت داده شده به خداوند، سجایای اخلاقی و روان شناسانه هستند که عارف امکان آن را برای انسان کاملاً ناممکن نمی داند و جنبه انسانی یا اومانیستی عرفان در همین است.

توصیف های "نارکاتسی" را می توان در مقایسه با غیر خدا، به صورت زیر نیز تقسیم بندی کرد:

۱- صفات مطلق: صفاتی هستند که ویژه ذات مطلق اند و اوصاف آنها به انسان یا غیر خدا متصور نیست. این صفات عبارتند از: واجب الوجود، واحد، خالق عالم از عدم، کلی، بی نیاز، مطلق، حقیقی، بی زمان، بی مکان، نامحدود، ازلی، آزاد، بسیط، تغییر ناپذیر و ...

۲- صفات نسبی: صفاتی هستند که می توان به انسان نیز نسبت داد و یا برای او آرزو کرد، اما هرگاه به خداوند نسبت داده شوند باید به معنی مطلق استنباط شوند، از قبیل: عادل، نیکو، والا، فروتن، محبوب، مطلوب، منعم، شفیق، انسان دوست، دست گیر، پناه دهنده، حامی محرومان و ...

از جمله صفات نسبی، صفات مربوط به قدرت گروه خاصی را تشکیل می دهند که بیشتر یادآور خدای عهد عتیق هستند تا خدای مسیحایی عهد جدید. این صفات عبارتند از: مقتدر، مهیب، هولناک، قوی، قهار، سهمگین، پیروز و ... که آنها را به طور نسبی به فرمانروایان زمینی نیز نسبت داده اند.

در فغان نامه اگرچه این صفات تکرار می شوند، ولی به دفعات بسیار کمتر، زیرا تأکید بیشتر بر رافت، رحمت، بنده نوازی و انسان دوستی مسیحایی است. همچنین باید صفات صریح را از صفات استعاری تشخیص داد. توصیف های اخیر در فغان نامه بسیارند و به شکل برجسته ای در کنار صفات مستقیم و کم و بیش عام و شناخته شده جلب توجه می کنند. اکثریت صفات استعاری را تشبیهات برگرفته از طبیعت تشکیل می دهند، نظیر: شرق بی سایه، شعاع تابناک، نهر سرشار، شبنم بامدادی، باران بی آلودگی، چشمه نشاط، برخی دیگر از مظاهر زندگی نشأت می گیرند، مانند: پیمان سرور، یوشاک عصمت، زیور شایان، گنج بی پایان، قباب مرغوب، طعم لطیف، مهر لایزال، بوسه نجات بخش، داروی دردها و ... چنانکه دیده می شود در بیشتر این ترکیبات، صفاتی مانند لایزال، نجات بخش و بی پایان که از صفات مطلق هستند در کنار اشیای معمولی مانند مهر، زیور، قباب، گنج و غیره قرار

گرفته و معنای خود را به آنها تحمیل می کنند. بعضی از خصوصیات انسانی نیز به همین ترتیب به خداوند نسبت داده می شوند، مانند: دانش بی غبار، بینش بی خطا، ایمان بی تردید، اراده حیات بخش، سعادت مقدس و امید جاویدان. به طور کلی، می توان گفت که گوینده فغان نامه یا در توصیف خداوند اظهار عجز کرده، خود را شایسته آن نمی داند، یا اینکه همانند تمامی عارفان، از مظاهر جهان ملموس استفاده می کند و صفات سلبی همین مظاهر را به کار می گیرد.

وی نظم موجود در عالم و نیز مظاهر زندگی انسانی و حیوانی را، هم دلیل وجود خداوند می داند و هم نشانه قدرت و اراده مطلق او و برای توصیف بی کرانی و بی زمانی این قدرت، از تعابیر بسیار زیبا و تشبیهات گویا استفاده می کند:

"پس قدرت بی کرانت از برای آموزش من محتاج زمانی نیست. نه به گذشت لحظه ای، نه اندک اشارتی، نه پرواز نگاهی و نه پایان درنگی، نه برداشتن گامی شتابان، نه چکیدن قطره آبی از تخته سنگی، نه کشیدن خطی در خیال، نه به سرعت پرتو نوری و نه زمان دم و بازدمی." (گفتار شصت و هشتم، ص ۲۴۹).

ماهیت و موقعیت انسان

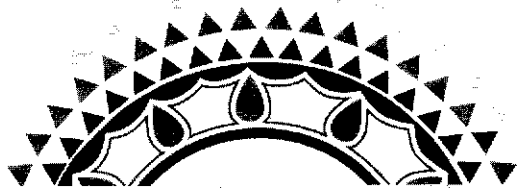
انسان تصویر خداوند: برخلاف ذات الهی که ماهیتی یگانه و عاری از هرگونه تضاد و دوگانگی دارد، انسان موجودی است که وجودش ترکیبی از مخالف هاست. البته گروگوار نارکاتسی با اتکا به کتاب مقدس در وهله اول می پذیرد که خداوند انسان را به هیئت خویش آفریده و وجود او را به برکات و استعدادهای بی شمار آراسته است:

"ای که مرا شبیه تمثال پرشکوه خویش آفریدی و با دست والای خود، مددکار وجود ناتوانم شدی. تو مرا به شمر آراستی و به نفس خویش صیقل دادی، اندیشه غنی بخشیدی و به حکمت پروردی، به نبوغ نیرومند ساختی و از دیگر جانداران متمایز کردی، با روح آگاه سرشتی و به نیروی اختیار زینت بخشیدی." (گفتار پنجم، ص ۲۵)

در جای دیگر، علاوه بر توانایی های معنوی فوق، نارکاتسی به یکایک اعضای بدن انسان اشاره می کند که خداوند آنها را به تناسب آفریده است.

و آن شوتره، این ساختار را به بنای معنوی، یعنی ساختمان کلیسا، تشبیه می کند که خود بر محور نام واحد عیسی مسیح استوار است:

"و اینک نمونه بنایی معنوی در قیاس با تن تو تفسیر می شود و آن وحدت کلیسای مقدس است



که اگر تمامی اجزایش با پیوند عشق به هم پیوسته نباشد و خرد و کلان در تعادل و توازن با یکدیگر بر محوری واحد قرار نگیرد، تمامی ساختار معبد که به نام عیسی مسیح بنا شده است، به خطر خواهد افتاد. (گفتار چهل و پنجم، ص ۱۶۳)

ماهیت شیطانی انسان: در این جا یک تناقض اساسی در توجیه ماهیت وجودی انسان مطرح است و آن اینکه انسان ذاتاً شریر و در درون خود متضاد و به تنهایی منشأ و مسوول شرارت‌های خویش است. نارکاتسی در فغان‌نامه با مراجعه به عهد عتیق کتاب مقدس، بارها به این موضوع اشاره می‌کند و خطاب به حضرت عیسی (ع) می‌گوید:

«و تو خود به راستی آگاهی که بشر را ذاتی شریر است، شرارت‌های ما ریشه در طبیعت ما دارند و افکار ما تغییرناپذیرند». (گفتار هفتاد و دوم، ص ۲۶۰)

نارکاتسی حتی پا را فراتر می‌نهد، وی در جای‌جای فغان‌نامه خود، از کتاب مقدس به فلسفه قدیم گریز می‌زند و تضادهای درونی انسان را به آفرینش و سرشت ازلی او نسبت می‌دهد و درحالی‌که برای تمامی گنهکاران که بدون آمادگی و بی‌هیچ امید رستگاری، چراغ عمرشان خاموش شده است، طلب آموزش می‌کند، چنین می‌سراید:

«ای خدای مهربان! با تمنای من آنان را به یادآور و مرا مؤید دار، چراکه تو با اعجاز عظیم و سهمگین خویش وجود ما را از عناصر متضاد سرشتی، از سنگین و سبک، از سرد و آتشین و بر ماست تا با آشتی دادن اضداد به توازنی کامل دست‌یابیم، تا به تقوای این قانون، به کمک عنصر بالنده، اوج گیریم، اما هرگز فروتنی خاکی خویش را ترک نکوییم، تا تاج پیروزی نصیبمان شود». (گفتار هفتادو هشتم، ص ۲۷۴)

خدا، انسان، شیطان: چنانکه دیدیم، ماهیت انسان در فغان‌نامه از سویی سرشت الهی دارد و از سوی دیگر سرشت شیطانی؛ و اما سرشت سومی هم برای انسان مطرح می‌شود که بر همان عناصر چهارگانه متضاد استوار است و فضیلت آدمی در ایجاد تعادل بین آنهاست، اما نارکاتسی، به محبت بی‌کران خداوند به انسان و خشم بی‌اغماض او نسبت به شیطان امید بسته است و همین محبت و عشق به انسان، محکومیت او را نسبت به شیطان دوچندان می‌کند:

«ولیکن کلام عیسی مسیح، به حق، بیشتر در محکومیت من است تا در محکومیت شیطان، پدر ازلی شر، چراکه او از برای ابطال اعمال وی

(شیطان) و تجدید تصویر فرسوده من ظاهر شد. او هیچ‌یک از کرامات بی‌شمارش را به شیطان نبخشید، درحالی‌که جانش را صمیمانه از برای من جاری کرد. از برای او رنجی نبرد، اما برای من جاودانه قربانی شد، شیطان را حتی بر روی زمین هم وعده آرامش نداد، حال آنکه ملکوت آسمان را به من ارزانی داشت. نشان صلیب پیوسته در تعقیب اوست و من با این نشان قوام می‌یابم». (گفتار شصت و یکم، ص ۲۲۳)

پس تفاوت اصلی بین انسان و شیطان این است که خداوند پیوسته شیطان را تعقیب می‌کند، درحالی‌که انسان خطاکار بره گم‌شده‌ای است که خداوند پیوسته در جست‌وجوی اوست و آن‌گاه که باز آید از او همچون فرزند ناخلف استقبال خواهد کرد. (گفتار شانزدهم و چهل و ششم، ص ۱۶۶)

اما این انسان است که مدام دچار وسوسه شیطان شده، از خداوند خود می‌گریزد. از این رو بخش عمده فغان‌نامه به توصیف انسان گنهکار از دیدگاه روانی، جسمی، اجتماعی و... اختصاص دارد که می‌توان گفت ارزشمندترین ویژگی این اثر را تشکیل می‌دهد.

گناه عالمگیر است: گناه در فغان‌نامه به جهات مختلف عالمگیر و ذاتی انسان قلمداد شده است. از جهتی وی وارث گناه انسان اول، حضرت آدم، است که به جهت عهدشکنی و خوردن از میوه ممنوعه مورد غضب قرار گرفت و از بهشت رانده شد. (عهد عتیق، سفر پیدایش، باب سوم)

نارکاتسی همچنین به باب هشتم، آیه بیست و یکم سفر پیدایش اشاره می‌کند که طریق آن «خداوند (بعد از طوفان نوح) در دل خود گفت: بعد از این دیگر زمین را به سبب انسان لعنت نخواهم کرد، زیرا که خیال دل انسان از طفولیت بد است...» و اعلام می‌دارد:

«هیچ انسانی در حضور خدا فخر نکند» و «حتی یک نفر بی‌گناه نیست». (گفتار شصت و ششم، ص ۲۴۱)

و از جهتی دیگر، عناصر چهارگانه از انسان موجودی متناقض می‌سازند که وی را در قطب مخالف وحدت قرار می‌دهد. در نتیجه، آرزوی بازگشت به معصومیت ازلی و وصلت و وحدت دوباره به ذات مطلق، مقصود و هدفی ناممکن می‌نماید که مرد عارف درصدد دست‌یافتن به آن است.

هرکسی مسوول گناه همگان است: تقریباً تمامی کتاب فغان‌نامه به صورت تک‌گویی و از زبان اول شخص مفرد بیان شده است که این

البته لازمه سخن گفتن مستقیم فرد با خداوند است؛ اما نارکاتسی یک هدف صرفاً شخصی را دنبال نمی‌کند، بلکه برعکس، او خود را مسوول اعمال و رفتار همه انسان‌ها می‌داند و برای همه آنها دست نیایش به سوی پروردگار برمی‌افزارد. در گفتار شصت و ششم، نارکاتسی، معتکفان، راهبان و دیرنشینان را مورد خطاب قرار داده و به آنها هشدار می‌دهد تا از دام فریبکار غافل نباشند، چراکه «خوراک ایلیس برگزیدگانند» (ص ۲۴۱)، اشاره به عهد عتیق، باب شانزدهم، آیه یک).

گناهان انسان بی حد و شمارند: اگر فغان‌نامه نارکاتسی را از نظر صناعات ادبی مورد توجه قرار دهیم، اغراق را فراگیرترین صناعات خواهیم یافت، آن‌گاه که گوینده به شمارش گناهان خویش می‌پردازد. اعتراف به گناهان، بخش اعظم ۹۵ گفتار کتاب را تشکیل می‌دهد و نویسنده متنوع‌ترین تصویرها و تعبیرها را برای بیان آنها به کار می‌گیرد.

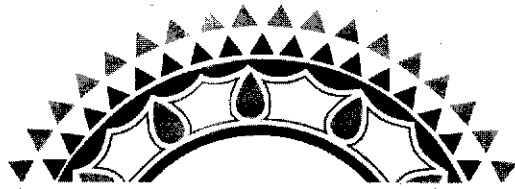
اگر دریایی را جوهر کنیم و دشت‌های پهناور را همچون کاغذ بگسترانیم و از تمامی نی‌های بیشه‌زاران، قلم‌ها سازم، جزئی از اعمال ناصواب خویش را نتوانم نگاشت.

و اگر تمامی کاج‌های لبنان را متصل کرده، شاهین ترازو سازم و کوه بلند آرارات را در کفه عدالت قرار دهم، با گناهان من برابری نتواند کرد. (گفتار نهم، ص ۴۷)

گناه زاینده گناه است: این مضمون نیز بارها در فغان‌نامه با تصاویری اغراق‌آمیز آورده شده است:

«دانه‌های بی‌شمار شن‌های ساحلی در شمارش گناهان من به پایان آمدند و توده‌های عظیم‌شان در سنجش خطاهای من کفایت نکردند، زیرا اگرچه شن‌های ساحل را شمار بسیار است، آنان را توالد و تکاثر نیست، اما گناهان و تقصیرهای من بی‌حد و شمارند. این با توالدش و آن با اخلافتش، این با جوانه‌هایش و آن با شکوفه‌هایش، این با قطره‌هایش، آن با جوشش‌اش و آن دیگر با نهرهایش...». (گفتار ششم، ص ۳۹ و ۴۰)

اما نارکاتسی تنها به اشاره‌های کلی و مجازی بسنده نمی‌کند و بسیاری از مفاسد اخلاقی و اجتماعی و نیز حالت‌های روان‌پریشی و بیمارگونه معنوی را با دقتی خارق‌العاده و با حساسیتی وصف‌ناپذیر، ولیکن به شکل خودجوش و شاعرانه و نه به‌طور منظم و عالمانه تشخیص داده و در سراسر کتاب خود آنان را برمی‌شمارد.



گناه و اعتراف: به جرأت می‌توان گفت که فغان‌نامه نازکاتسی، دایرةالمعارف تمامی حالات هستی‌شناسانه، روان‌شناسانه، اخلاقی و عرفانی انسان است.

چنانکه گفته شد، اولین گناه انسان و سرمنشأ تمامی گناهان دیگر عهدشکنی و سرپیچی از فرمان خداوند است که نتیجه بلافصل آن تبعید انسان از ملکوت و زندگی جاودان در زمین و محکوم شدن به زندگی سراسر درد و رنج زمینی است. نیز، اولین شرط رهایی انسان گنهگار، اعتراف صادقانه به گناه است. از این رو لفظ "گناه کردن"، در عرفان مسیحی و در فغان‌نامه، از جمله عبارت‌هایی است که ارج و مقام ویژه‌ای دارد و ذکر آن همچون نام خداوند لازم و واجب است. "گناه کردم"، که در متون ارمنی با فعل ساده "مفآ" 'دا می‌شود، به گفته نازکاتسی واژه‌ای است متبرک که امید در دل‌ها می‌دمد، چون مطبوع طبع خداوند است و محبوب مقدسان. لفظی معجزه‌گر است، رازی سر به مهر که هیچ کس را یارای گشودن آن نیست و اندیشه تیزپرواز از درک آن عاجز است و اگر از صمیم قلب ادا شود، انسان را از مجازات ابدی رها خواهد کرد و راه بازگشت به ملکوت آسمان را خواهد گشود.

نازکاتسی، گفتار بیست و هفتم کتاب خود را به همین واژه اختصاص داده و ۳۸ بار لفظ "گناه کردم" را در آغاز و پایان هر اعتراف تکرار کرده است.

شک و یقین: اگر عهدشکنی را اولین گناه به‌شمار آوریم، می‌توان گفت که شک و تردید علت و انگیزه اصلی آن و خود زاییده حس کنجکاوی است. اگر به داستان بهشت و اولین گناه در عهد عتیق بازگردیم، خواهیم دید که اولین و تنها پیمان خداوند با آدم بر یک منع استوار است: "خداوند آدم را امر فرمود و گفت از همه درختان بی‌ممانعت بخور، اما از درخت معرفت نیک و بد زنهار نخوری، زیرا روزی که از آن خوردی هرآینه خواهی مرد". (سفر پیدایش، باب دوم، آیه ۱۶، ۱۷ و ۱۸). این آیه‌ها بیانگر آن است که اولاً، حیات بهشتی و جاودانی همانا حیات فارغ از معرفت نیک و بد یعنی جهان نسبیت‌هاست و سوسه، چیزی جز کنجکاوی در شناختن نیک و بد نیست و در نتیجه همین کنجکاوی و بی‌قراری است که انسان از جهان یقین مطلق به جهان تردیدها سقوط می‌کند، اما ابتدا کنجکاوی، با شک و تردید در حقانیت خداوند و حکم ازلی او همراه است.

نازکاتسی در توصیف حالات روحی انسان

گنهگار، بارها مسأله شک و یقین را مطرح کرده، شک را منبع عذاب روحی و یقین را منشأ آرامش می‌نامد و چندین بار به گناه اولین انسان اشاره می‌کند و خود و تمامی آدمیان را وارث گناه اولیه می‌داند، ولی آن عقل‌گریزی که ما در عرفان عاشقانه می‌بینیم در فغان‌نامه چندان دیده نمی‌شود. اگر عشقی هست بیشتر عشق خداوند نسبت به انسان است و اگر امیدی به رستگاری هست، امید به بخشندگی و عطاوت الهی است. انسان نازکاتسی عمیقاً این حیرانی و سرگشتگی را تجربه کرده و خواهان رسیدن به یقین قدیسی است که:

"ایمانشان به خداوند سترگ و بی‌تعامل، رفتارشان شجاعانه و بی‌تردید، حقیقت‌شان یگانه و بی‌زوال، نبردشان مقتدر و مقاومت‌ناپذیر، نگاهشان روشن و مطمئن، فضیلتشان والا و شکست‌ناپذیر و تصویرشان پاک و بی‌آلایش است". (گفتار شصت و پنجم، ص ۲۳۷)

و این امکان ندارد مگر با تابش پرتوی از روح القدس که سایه‌های ظلمت را می‌زداید و انسان را روشن‌بین و سرفراز، رفیع و استوار و هوشیار و بی‌خطا می‌گرداند.

اما آیا نوری که با درخشش خود برگزیدگانی چند را با وجود لغزش‌هایشان نجات داده و سعادت ابدی را به آنان ارزانی داشته است، بر هر گنهکاری خواهد تابید؟ در اینجا است که انسان فغان‌نامه، متضرعانه از خود و از خداوند خویش می‌پرسد: "اینک سزاوار کدامین موهبت است تا به درگاهت استغاثه برم ملکوتت کز آن گریختم، یا جمال پرشکوهت کز آن محروم شدم؟

گلی از نعمت‌های پرشکوهت که بر خاک افتادم، یا وارث افتخارت کز آن ساقط شدم و یا آغوش پدرانه‌ات کز آن بدر شدم؟ به جامه پرفروغی افتخار کنم کز آن عربان شدم، یا به بازگشت به سوی پروردگارم امیدوار باشم کز او بیگانه شدم؟" (گفتار بیست و چهارم، ص ۹۴)

بیم و امید: روح گنهگار پیوسته در حالت بیم و امید قرار دارد: بیم مکافات و روز دادرسی و امید بخشایش و رستگاری. انسان فغان‌نامه هر دو این احساس‌ها را تا سرحد مرگ و رستخیز تجربه می‌کند. در اینجا نیز نازکاتسی با انبوه تصاویر و تعبیر گوناگون اعم از مستقیم و استعاری و با اشارت بسیار به مطالب کتاب مقدس خواننده را در امواج خروشان حالات درونی خویش غرق می‌کند و گویی قصد دارد با ضرباهنگ کلام

حالت جذب و شور در خواننده ایجاد کند، چنانکه در نهایت یأس و درماندگی خطاب به عیسی مسیح چنین می‌سراید:

"اما تو ای رهایی بخش... دست رحمت و محبت برآر و من گنهگار را پاک و منزّه با روح مقدست که همشان و هم‌تراز توست آشنا گردان تا با شفاعت تو، ای کلام حی! با من آشتی کرده و در من باز آید... تا به همراه او (روح القدس) جاودانه و با تمام وجود به تو ببینم". (گفتار بیست و چهارم، ص ۹۶)

اضطراب و پریشانی: حاصل تردید و بی‌یقینی اضطراب و پریشانی مداوم است. نازکاتسی این پریشانی و درهم‌شکستگی روح را با پیروی از اشعای نبی به کشتی شکسته تشبیه کرده و پاره‌های کشتی را بر دریای خروشان یک به یک نام می‌برد. این فاجعه به‌طور نامنتظر در وهله کوتاهی از شک و تردید به وقوع می‌پیوندد و انسان را در لحظه‌ای که به رستگاری خویش اطمینان دارد، غافلگیر می‌کند.

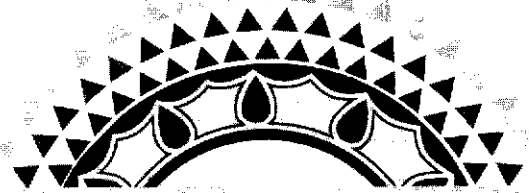
در چنین حالتی همه چیز در جهان وحشت‌انگیز و تهدیدآمیز به نظر می‌آید تا آنجا که حتی خیر نیز در نظر مضطرب گنهگار شر می‌نماید و دوست، دشمن. روح گنهگار لحظه‌ای آسایش ندارد و پیوسته در انتظار تهاجمی خطیر به‌سرمی‌برد.

دوگانگی و تضاد ظاهر و باطن: یکی دیگر از حالات درونی انسان گنهگار، غرق شدن در کشمکش و تضاد درونی است. نازکاتسی این مضمون را چنین بیان کرده است:

"او که هنگام آسایش خسته است و در شادی غمگین. تبسم بر لب دارد و زخم نهان در دل. به ظاهر شاد است و به چشم گریان. به رخسار نشانی از تسلی دارد، اما آشک‌ها تلخی درونش را بازمی‌گویند. دو جام در دو دست دارد، این لبریز از خون و آن یک پر از شیر. دو فنجان، از یکی، آشک می‌تراود و از دیگری گوگرد مذاب...". (گفتار سی‌ام، ص ۱۱۹)

جهد بیهوده: این دوگانگی که به آن اشاره شد، همچون قید و بندی گریزناپذیر روح انسان را در زنجیر می‌کشد و هرگونه تلاش و کوششی را باطل و بی‌اثر می‌کند.

اما من - چندان که زبان را یارای بیان است - موجودی نکوهیده‌ام. چراکه در بیداری به خواب می‌روم. در هوشیاری مدهوشم. در حین عبادت خطا می‌کنم. در طی طریق بر جای می‌مانم. در لحظه آموزش



گناه می‌کنم. آرام نیافته برمی‌آشوبم. می‌شکفم، اما میوه‌ای به بار نمی‌آورم. می‌گویم، اما عمل نمی‌کنم. آغاز می‌کنم، اما به مقصد نمی‌رسانم. اینجا اندکی قوام می‌یابم و آنجا دوباره در هم می‌ریزم. با اضطراب به خواب می‌روم و با وحشت از فاجعه بیدار می‌شوم... (گفتار شصت و پنجم، ص ۲۳۷)

این مضامین که گویای دقیق‌ترین و ظریف‌ترین حالت یک روح بیمار است، تنها در گفتار هفتادویکم فغان‌نامه در بیش از ۹۰ شکل بیان شده است و در گفتارهای دیگر نیز در تصاویری دیگر بیان می‌شود.

وحدت و کثرت: یکی دیگر از عواقب تردید، چندپارگی و کثرت‌گرایی است که خود از ویژگی‌های دوران گذار و بحران‌های فرهنگی است. آرزوی بازگشت به اصل در واقع همان آرزوی وحدت روحی است که نتیجه عشق و ایمان است. فغان‌نامه وصف حال انسانی است که یقینش سست شده و وحدت روحی خود را از دست داده است و از این نظر تصویری که نارکاتسی از انسان معاصر خود در برابر ما قرار می‌دهد از بسیاری جهات به انسان امروزی شباهت دارد:

“خواستم تا نو را فراچنگ آرم، لیک قدیم را نیز از کف نهادم.

خواستم جامع و کامل بمانم، در هم شکسته صد پاره شدم.” (گفتار پنجاه و دوم، ص ۱۹۶)

رخوت: برخلاف اضطراب که حواس انسان را به‌شدت و تا مرز جنون تحریک می‌کند، انسان فغان‌نامه زیر فشارهای عظیم روحی به حالت رخوت و بی‌حسی دچار می‌شود و به جسمی نیمه‌جان و در حال مرگ تبدیل می‌شود.

نارکاتسی در گفتار پنجاه و یکم بعد از توصیف خود در هیئت غریقی که در میان امواج متلاطم دست و پا می‌زند، حالت روحی خود را چنین تشریح می‌کند:

“با من سخن می‌گویند و نمی‌فهمم، بانگم می‌زنند و نمی‌شنوم، مرا می‌خوانند، از جای نمی‌جهم (مقایسه شود با حالت اضطراب “با کمترین صدایی از جا می‌جهم“). شیپور می‌نوازند به نبرد برنمی‌خیزم، مجروح می‌شوم و احساس نمی‌کنم.” (گفتار پنجاه و یکم، ص ۱۹۱)

اما این حالت رخوت و بی‌حسی وقتی به دردی همگانی تبدیل شود، انسان‌ها را به موجوداتی ناآگاه به وضع خویش و بی‌تفاوت نسبت به فاجعه‌ای که زندگی آنان را در هم می‌کوبد، تبدیل می‌کند و نارکاتسی به پیروی از “یقیشه”، مورخ

سخت همچون دریای توفانی موج خواهد زد، امواج سراسیمه از هم خواهند گریخت و در یورش سینه بر سینه در جای خواهند ماند. ارکان این توده خاکی با تمام وسعت و صلابتش به لرزه خواهد افتاد. کوه‌ها از غرش سهمگین اعماق فروخواهند ریخت و صخره‌ها و تمامی عناصر طبیعت شعله‌ور خواهند شد. آسمان دگرگونه گشته، هیئتی ابدی خواهد یافت و موجودات با تمامی عناصر خویش تغییر یافته، نقشی نو خواهند پذیرفت.” (گفتار هفتاد و دوم، ص ۲۶۱)

صحنه دادرسی: “دیونت بسیاریند و وام‌هایت بی‌شمار، سرزنش شدید است و تحقیر بی‌پایان، فرشتگان بی‌ترحم‌اند و دادرسان درستکار، دادگاه مسفتدر است و صحنه بی‌امان، تهدیدها سرسام‌آورند و مکافات بی‌رحمانه، احکام سنگین‌اند و سرزنش‌ها بی‌پرده...” (گفتار هشتم، ص ۴۵)

موقعیت انسان گنهگار: “نه دفاع از خوبستن یا سخن میسر خواهد بود، نه پنهان شدن در زیر قبا، نه در پس نقاب می‌توان نقش بازی کرد، نه به تملق و نیرنگ قربت یافت، نه با تغییر چهره فریب می‌توان داد، نه با کلامی گسسته دروغ گفت. نه به چالاک می‌توان گریخت، نه پشت می‌توان گرداند. نه می‌توان بر زمین افتاده چهره بر خاک مالید و نه می‌توان در اعماق زمین مدفون شد.

چراکه پوشیدگان نزد تو عریانند و مخفی‌شدگان آشکار و عیان.” (گفتار چهارم، ص ۳۳-۳۲)

واپسین روز زندگی: تصویر آخرین روز زندگی به همان اندازه صحنه داوری برای انسان گنهگار رنج‌آور و یأس‌آمیز است. نارکاتسی این لحظه پایانی را با تصویری تکان‌دهنده در برابر دیدگان خواننده قرار می‌دهد تا وی را عمیقاً تحت تأثیر قرار دهد. لحظه‌ای که بیمار و فرتوت در بستر مرگ افتاده و با نگاهی رقت‌بار و گریان و روحی افسرده و پرتشویش گذرگاه خطیر و گریزناپذیر را در نظر می‌آورد و مهجور و نیمه‌جان با چهره‌ای در هم، انگشتانی لرزان، آهی خفیف، ناله‌ای سست و صدایی نارسا از خداوند خویش چنین می‌خواهد:

“پس خداوند! التماسی را که در آن دم قادر به ادایش نخواهم بود، هم اکنون بشردوستانه از من بپذیر، زیرا من که هم‌اینک اینچنین بلیغ سخن می‌گویم... در واپسین دم همچون جسدی بی‌جان... در بستر خویش خواهم افتاد.” (گفتار شصت و هفتم، ص ۲۴۵)

قرن ششم ارمنی، به آدمیان هشدار می‌دهد که “مرگ آن‌گاه مصیبت است که معنی آن را نشناخته باشیم”. زندگی و مرگ بی‌هدف، فاجعه‌ای است که نارکاتسی خوانندگان خود را به درک آن فرا می‌خواند. مرگ در کمین است، درحالی‌که ابهامی عظیم بر همه چیز و همه‌کس حکمفرماست. زمان و مکان معنای خود را از دست داده است. نه حالی، نه گذشته‌ای و نه آینده‌ای.

نارکاتسی گفتار چهل و هفتم فغان‌نامه را به‌تمامی به سرگذشت حضرت سلیمان اختصاص داده که چگونه ثروت، خصال نیکش را به یغما برد، تفاخر، فضیلتش را زایل کرد، غرور، به اسارتش کشید، تنعم، تحمیش کرد، رخوت، او را کشت، تن آسانی او را مدهوش و لهو و لعب مستش کرد و تمامی اینها وی را از آغوش خداوند ربوده، به پای ابلیس درآفکند.

نارکاتسی در این گفتار تصریح می‌کند که این اتهامات که خود به آنها اعتراف کرده است، تنها از آن او نیست، بلکه از آن تمامی کسانی است که خواسته و ناخواسته به خطا می‌روند و اگر انسانی به حکم خداوند برگزیده نشود، تفاخر به فضیلت کاری بیهوده است و اتکا به آن کوششی عبث و بنا بر روی شن ساختن.

توصیف آخرت و داوری الهی

روز داوری: از عمده‌ترین مضامین فغان‌نامه گرگوار روز آخرت و وحشت از داوری الهی است که در تقابل با امید بخشایش، روح انسان گنهگار را پیوسته در هیچان و آشوب نگاه می‌دارد. طبق شواهد در دوران نارکاتسی نزدیک بودن آخر زمان و دادگاه الهی به‌شدت شایع شده بود، که این خود در دوران بحران‌های اجتماعی پدیده‌ای شناخته شده است و تصادفی نیست که نارکاتسی مناجات خویش را با همین مضمون آغاز کرده است:

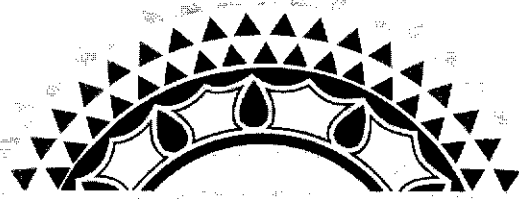
“اما ندای سهمگین داوری‌ات اینک در ژرفای دره انتقام طنین‌انداز است. در قلبم آشوبی بیاست. اندیشه‌های نیک و بد مسلح به شمشیر و تیغ دگربار با هم درستی‌زند تا وجودم را... به اسارت و نیستی بشارند.” (گفتار یکم، ص ۲۰)

توصیف آخر زمان را می‌توان به دو قسمت تقسیم کرد: تصویر جهان خارج و حالات و موقعیت انسان گنهگار.

نارکاتسی در هر دو مورد از کتب آسمانی عهد عتیق و عهد جدید مدد می‌جوید و با پیروی از مکاشفه یوحنا روز آخرت را چنین توصیف می‌کند:

“و آن زمان آسمان درهم خواهد پیچید و زمین





نارکاتسی هدف از زندگی زمینی را آماده شدن برای روز آخرت و حضور شایسته در بارگاه عدل الهی می‌داند. انسان مطرود و تبعید شده از ملکوت خداوند باید با اعتراف و تزکیه نفس، خویشتن را شایسته بازگشت و تولدی نو در وجود خداوند کند، اما عمر کوتاه است و روز مرگ نامعلوم؛ که این خود منشأ تشویش و اضطرابی دیگر است که انسان فغان‌نامه با خدای خویش در میان می‌گذارد:

“ای خدای رحیم! واپسین روز عمر کوتاهم را چنان ناگهان و ناپهنگام فراموشان تا گذرگاه ناتمام زندگی را بی‌توشه و تهیدست ترک گویم. چنان مخواه که مرگ شب‌هنگام همچون راهزنی بناگاه راه رستگاری بر من بیند و کف سوزان در لحظه غفلت مرا ریشه کن کند و بخشکاند...”

بگذار پایان کار ناپهنگام بر من تازد و پرواز روحم به سقوط میدل نشود. (گفتار هفتاد و چهارم، ص ۲۶۵)

عبادت

اگر هدف از نگارش فغان‌نامه تزکیه نفس و درنهایت بازگشت به سوی خداوند است، عبادت تنها راه و طریقه آن است. عبادت را در فغان‌نامه می‌توان به سه موضوع و مضمون تقسیم کرد:

۱- ذکر و مدح خداوند: در بخش توصیف خداوند به این مورد اشاره کردیم. در اینجا اضافه می‌کنیم که تنها مخاطب انسان در فغان‌نامه، خداوند نیست، بلکه ۱۳ گفتار از ۹۵ گفتار مستقیماً خطاب به خداوند (پدر)، ۶۸ گفتار خطاب به حضرت مسیح (پسر)، دو گفتار خطاب به حضرت مریم، یک گفتار خطاب به خداوند و حضرت مسیح، یک گفتار خطاب به روح‌القدس، یک گفتار خطاب به حضرت مسیح و روح‌القدس، یک گفتار به تثلیث مقدس و بقیه در موضوع امید، عشق به خداوند، ایمان، مدح صلیب، کلیسا، ناقوس و روغن مقدس سروده شده‌اند.

۲- اعتراف و ذم خویشتن: بیشتر فغان‌نامه به این بخش اختصاص دارد که در بخش توصیف انسان گنهکار به آن پرداختیم و آن را به عنوان هدف اصلی نگارش کتاب و به طور کلی نیایش بررسی کردیم.

۳- طلب بخشایش: اگر وحشت از آخرت و روز دادرسی مایه یأس و نومیدی است، در مقابل عدالت، عطف و رحمت خداوند تنها امید رهایی است، اما این صفات ارزش یکسانی ندارند. خداوند عادل است، اما امید گنهکار بیشتر به رحمت و

عطف اوست نه عدالتش. برعکس عدالت خداوند او را به وحشت می‌اندازد، چراکه وی در قضاوت عادلانه محکوم خواهد شد:

“خداوند! اگر قصد سنجیدن گناهانم را داری به میزان عطف و بسنج نه به میزان عدالت، چراکه با میزان نخست بسیار ناچیز و با میزان دوم بسیار سنگین خواهند بود.” (گفتار شانزدهم، ص ۶۹)

مسیح (ع) پیامبر محبت و انساندوستی است. هم اوست که گله را رها می‌کند و در پی بره گم‌شده روان می‌شود و اوست که زن بدکاره را از سنگسار شدن نجات می‌دهد و بیش از همه اینها اوست که برای دشمنانش در نزد خداوند شفاعت می‌کند. پس به قول نارکاتسی استغاثه گنهکاران بیش از تقاضای بی‌گناهان مقبول اوست، چراکه گنهکار به خطای خود معترف است و خاضعانه به رحمت او امید می‌بندد، درحالی‌که بی‌گناه، یا آن‌کس که خود را بی‌گناه می‌پندارد، با غرور و اطمینان انتظار پاداش دارد.

عبادت انسان فغان‌نامه تقاضای پاداش و یا هدیه نیست، بلکه تقاضای بخشندگی است. او تواضع را تا به حد خوار و خفیف کردن خویش می‌رساند و خویشتن را پست‌ترین موجودات عالم می‌نامد. او کسی است که:

کتاب حقانیتش بسته، امید آمرزشش گسسته و جاده یقین بر او مسدود شده است و اگر کشتن خود معصیتی نابخشودنی به‌شمار نمی‌آید، او در نابودی خویش اندک تردیدی به دل راه نمی‌داد. (گفتار سی‌ام، ص ۱۲۰)

نکته قابل‌توجه اینکه انسان نه تنها گنهکار زاده شده، بلکه اینچنین آفریده شده است و خدای دانا و بینا حتی قبل از آفرینش انسان بر ضعف او آگاهی داشته است. نارکاتسی تصریح کرده است: “خداوند!... از تو بخشایشی نه در حد فکر حقیر آدمی، بلکه به اندازه انسان دوستی سرشار و کاهش‌ناپذیر عیسی مسیح تمنا دارم، چراکه نبودم، مرا آفریدی، استدعا نکردم در وجود آوردی. هنوز چشم به روشنایی نگشوده بودم، مرا دیدی. پدیدار نشده بودم، بر من رحمت آوردی... ماجراهای اکنونم را نیک می‌دانستی، اما از دیده دورم نداشتی. شرارت‌های درخور کیفرم را دوراندیشانه دیدی و با وجود این خلقم کردی.” (گفتار هجدهم، ص ۷۳)

پس اگر معصومیتی هست که بازگشت به آن آرزوی انسان فغان‌نامه است، معصومیتی است که قبل از آفرینش انسان، یعنی همانا دوران وحدت و یگانگی با خداوند، وجود داشته است:

“وای بر من و هزار بار وای بر من، چراکه زمانی آسمانی بودم و اکنون افتاده در قعر پرتگاهم، زمانی شایسته سرور بودم و اکنون سزاوار سوگم.”

اما آنچه گفته شد به این معنا نیست که نارکاتسی خداوند را در مورد گنهکاری خویش متهم و از خود سلب مسؤلیت می‌کند. برعکس تمامی مسؤلیت وضع انسان را در جهان به عهده خود او می‌گذارد و خود مسؤلیت همه انسان‌ها را می‌پذیرد، چنانکه حضرت مسیح خود تمام گناهان بشر را بردوش گرفت، برصلیب جان باخت و رستخیز کرد.

منابع:

- ۱- پل فولکیه: فلسفه عمومی، ترجمه دکتر یحیی مهدوی، ۱۳۷۰، صص: ۱۹۳-۱۹۷
- ۲- فلوطین: دوره آثار، ترجمه م.ح. لطفی، تهران، ۱۳۶۶، صص: ۲۵۹-۲۷۵
- 3-Dictionnaire des Idess Contemporaines, Michel Mourre.p363
- ۴- همان472.p
- ۵- آنتونیو مورنو، یونگ: خدایان و انسان مدرن. ترجمه داریوش مهرجویی، بند۸.
- ۶- تری ایگلتنون: نظریه ادبی، ترجمه عباس مخبر. صص: ۲۲۱-۲۲۲.
- ۷- آنتونیو مورنو، یونگ: خدایان و انسان مدرن. ترجمه داریوش مهرجویی.
- ۸- میرچا الیاده: جاودانه بازگشت اسطوره، ترجمه بهمن سرکاراتی.
- 9- paul van Tieghem. Le Mouvement Romantique, 1968,p.75-85
- 10- philippe van Tieghem, les Grands Doctines Littéraires en France, 1968, p.34-35
- ۱۱- رابرت اسکولز: ساختارگرایی در ادبیات، ترجمه فرزانه طاهری، بند ۳.
- ۱۲- هربرت رید: فلسفه هنر مدرن، ترجمه محمدتقی فرامرزی، تهران ۱۳۶۲، ص ۲۱۱.
- ۱۳- بابک احمدی: ساختار و تاویل متن، ۱۳۷۰، فصل ۱۸.

*تمامی ارجاع‌های بعدی به کتاب فغان‌نامه گرگوار اثر گرگوار نارکاتسی، ترجمه آزاد ماتیان، نشر فردا، اصفهان، ۱۳۸۱ است، که فقط شماره گفتار مربوطه ذکر شده است.